

آفات و آسیب‌های مدیریت از منظر آموزه‌های دین اسلام

دکتر سید احمد میریان*

چکیده: بحث در خصوص مدیریت سابقه‌ای بس کهن دارد؛ چرا که از روزی که بشر قدم بر عرصه خاکی نهاد و زندگی جمعی را آغاز نمود، تفکر مدیریت و سرپرستی همان اجتماع کوچک را در ذهن خود پرورش داد. در دنیای کنونی که علوم و دانش بشری از جهات مختلف رشد و توسعه پیدا کرده و سازمان‌های عظیم صنعتی و تولیدی ایجاد شده است، مسأله مهم، چگونگی اداره مجموعه‌های بزرگ انسانی بوده است. پرواضح است که امروزه مباحث فراوانی پیرامون مدیریت مطرح گردیده و از زوایای مختلفی به آن نگریسته شده است. یکی از این موضوعات، آفات ریاست است که این پژوهش درصدد است تا از منظر قرآن و احادیث به تبیین و تشریح آن بپردازد.

واژه های کلیدی: آفات، مدیریت، قرآن، روایات

مقدمه

آدمی از ابتدای پیدایش خود و تاجایی که تاریخ مدون او حکایت دارد، زندگی خود را به صورت دسته‌جمعی و گروهی داشته است که مستلزم تقسیم کار و مسئولیت و درجه‌بندی نقش افراد در گروه می‌باشد. و از طرفی شرایط مختلف و احتیاجات گوناگون انسان در عصر کنونی، باعث ظهور و گسترش روزافزون سازمان‌ها و مؤسسات مختلف شده است و ضرورت وجود این سازمان‌ها در اداره شئون زندگی انسان امروزی نیز بر هیچ کس مخفی نیست. به وضوح می‌توان گفت که سازمان‌ها زمانی می‌توانند در انجام رسالت و رسیدن به اهداف خود موفق شوند که از مدیریتی توانمند و کارآمد برخوردار باشند. در منابع دینی نیز، اهمیت مدیریت و مدیران شایسته چه در سطح خرد و چه کلان جامعه، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. لذا برای هر مجموعه‌ای جهت انجام کاری، وجود مدیر ضروری است. اما کارهای مهم و حساس، وجود مدیران توانمندی را می‌طلبد که اهمیت و حساسیت کارها، آن‌ها را مغلوب نسازد و از هر نظر آمادگی رویارویی با انواع پدیده‌ها و چالش‌ها را در خود ایجاد کرده باشند. در این پژوهش سعی شده است تا به آسیب‌ها و آفات فراروی مدیران از منظر قرآن و روایات پرداخته شود.

مفهوم شناسی

برخی مدیریت را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریت علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل عبارت است از: علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل، فعالیت‌های دسته‌جمعی، برای نیل به هدف‌های مطلوب، با حداکثر کارایی.» (اقتداری، ۱۳۸۴: ۶۱)

شهید مطهری (ره) نیز چنین گفته‌اند: «مدیریت عبارت است از: فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آن» (مرکز مطالعات و پژوهش‌های اداری، ۱۳۸۷: ۱۲).

در تعریف مدیریت اسلامی این گونه آمده است: «مدیریتی است که زمینه رشد انسان به سوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) و علوم و فنون و تجارب بشری، برای رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند» (همان).

آفات مدیریت

۱) تجمل‌گرایی

یکی از مهم‌ترین آفات ریاست، تجمل‌گرایی است. اسلام از گرایش فطری بشر به زیبایی آگاه است به همین دلیل، برآوردن این نیاز طبیعی و فطری را در محدوده شریعت و عقل مورد تأیید قرار داده و فراتر از این محدوده را مورد نهی قرار داده است؛ چرا که هدر دادن ثروت و اموال برای امور واهی چون تجمل‌گرایی جایز نیست. به همین دلیل است که امام رضا (ع) فرمودند: «ان... یغض القیل والقال واضاعة المال و اکثرة السؤال» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۶).

قرآن کریم یکی از موجبات تجمل‌گرایی را، مال‌اندوزی و ثروت دانسته است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» (قصص، ۷۶).

لذا، از نظر دین مبین اسلام، هر مسلمان در جامعه اسلامی، در برابر خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، وظایفی بر عهده دارد. اگر شماری از اعضای این جامعه خصوصاً رهبر و مدیر آن، سرگرم و مشغول تجملات شوند، خواه ناخواه از وظایف خود در بعضی موارد بازمانده و به خود و دیگران آسیب می‌رسانند.

رسول اکرم(ص) در این باره فرموده‌اند: «کسی که به دنیا عشق و علاقه بورزد و آرزوهای طولانی برای خود پیروارد، خدا قلب او را کور می‌کند به هر اندازه‌ای که نسبت به دنیا علاقه بورزد» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸).

قرآن کریم در تعبیری بسیار زیبا دلخوشی دنیامداران را به ظنّ و گمان کشاورزان تشبیه نموده است: «مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم، که در پی آن، گیاهان گوناگون زمین - که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند - می‌روید، تا زمانی که زمین زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد، و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند.

ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می‌رسد، (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم)، و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.

۲) اسراف در بیت المال

در تعریف اسراف آمده است: «السرّف تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الانسان» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۳)؛ اسراف به معنی تجاوز از حد و معیار در هر کاری است که از انسان سر بزند. دین مبین اسلام، بهره‌برداری مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را مباح و روا و اسراف و زیاده‌روی را ناروا می‌داند؛ چرا که مسلمانان به تناسب امکانات و توانمندی خود در قبال جامعه مسئولیت دارند. از این رو، فرد مسرف قطعاً از اجرای مسئولیت و تعهدات اجتماعی خود بازمانده و به موازات آن بر پیکر جامعه صدمات جبران ناپذیری وارد می‌کند.

حضرت علی(ع) در نامه ای به کارگزاران خود، اهمیت بهره‌برداری از بیت المال را این چنین ترسیم می‌کند: نوک قلم‌هایتان را نازک کنید، فاصله سطرها را نزدیک نمایید، سخنان زائد را حذف کرده، به معانی بسنده کنید و از طولانی نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان تحمل ضرر و زیان را ندارند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۴۵)

قرآن کریم، زمینه پیدایش اسراف و تجاوز را رفاه و آسایش معرفی کرده است: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحِثِّهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس، ۱۲)؛ هنگامی که به انسان زیان و ناراحتی رسد، ما را در هر حال، در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، و ایستاده است، می‌خواند، اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او

رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسراف کاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی کنند). علاوه بر آن خداوند، اسرافگران مفسد را فاقد صلاحیت رهبری و سرپرستی جامعه می داند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء، ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید. آن‌ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. دقت در آیات قرآن کریم دلایل این امر را بر ما روشن می سازد: «مصرفین قابل هدایت نبوده و بسیار دروغگویند» (غافر، ۳۸)، «اهل هلاکت و گمراهی اند و نجات ندارند» (انبیاء، ۹)؛ «اهل تردید و شک و ربند» (غافر، ۳۴)؛ از این رو، «خداوند مسرفین را دوست نمی دارد» (اعراف، ۳۱)؛ و سرانجام «اهل آتشند» (غافر، ۴۳).

۳) تکبر

استکبار از ماده «کبر» است که در لغت به معنای عظمت و بزرگی است (جوهری، ۱۲۷۰ق، ج ۲: ۱۰۵) و در اصطلاح دینی و قرآنی، کبر، تکبر و استکبار قریب المعنی هستند. کبر حالتی است که انسان نفس خویش را بزرگ تر از آنچه هست بینند. (ابن منظور، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۲۶).

قرآن کریم چه زیبا به این مقوله پرداخته و از نصایح لقمان حکیم به فرزندش این گونه سخن سرایی می کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان، ۱۸)؛ با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. قرآن کریم در معرفی مستکبران به شیوه‌های استکبار چنین اشاره نموده است:

الف) استضعاف کشیدن مردم

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ...» (قصص، ۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت. به جرأت می توان ادعا کرد که این آیه به یکی از محوری ترین شیوه‌های مستکبران که شکاف و فاصله میان ملت هاست، اشاره می کند؛ زیرا در صورت اتحاد و یکپارچگی مردم، استکبار قادر نخواهد بود که بر آنان استیلا پیدا کند؛ لذا فرعون جهت توفیق در کار خود تلاش کرد تا بنی اسرائیل را به دسته‌جات مختلف تقسیم نماید. (فضل ا...، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۲۶۱).

ب) فریب مردم

یکی از تلاش های جدی و مهم مستکبران این است که فضای جامعه را از دروغ و تهمت پر سازند تا بدین طریق تشخیص حقیقت برای توده های مردم مشکل شود؛ لذا، پیوسته در تاریخ، پیامبران ساحر و یا مجنون معرفی می شده اند: «كَذَلِكَمَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِنْ قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات، ۵۲)؛ این گونه است که هیچ پیامبری قبل از این ها به سوی قومی فرستاده نشد، مگر اینکه گفتند: او ساحر است یا دیوانه!

و نیز فرعون در برابر دعوت حضرت موسی(ع) چنین ادعا می کرد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر، ۲۶)؛ زیرا می ترسم که آیین شما را دگرگون سازد و یا در این سرزمین فساد بپا کند.

ج) بزرگی انسان ها

قرآن کریم در آیات متعددی به این رذیله اخلاقی مستکبران اشاره نموده است: «فَقَالُوا أَأُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون، ۴۷)؛ آن ها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی که قوم آن ها بردگان ما هستند. همان گونه که حضرت علی(ع) در خطبه قاصعه به این نکته اشاره کرده و در رابطه با محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه وی می فرماید: «اتخذهم الفراعنه عبيدا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷)؛ فراعنه، آنان را به بندگی گرفته بودند. و به واسطه همین دلایل است که آن حضرت یکی از مهم ترین آفات ریاست را فخر می داند: «آفة الرياسة الفخر» (خوانساری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۰۸).

۴) چاپلوس پروری

تملق و چاپلوسی از آفات زیان بار مدیریت است که ریشه در رذایلی چون؛ ریاست طلبی، ضعف ایمان، نادانی و احساس حقارت دارد و آبشخور همه آن ها، هواهای نفسانی و دنیاپرستی است. بدون تردید، رشد و اشاعه فرهنگ چاپلوسی و چاپلوس پروری در هر سازمان، سبب آلودگی فرهنگی و اخلاقی محیط کار می شود و به مرور، افراد غیر کارآمد، سرپرستی امور را به دست می گیرند.

قرآن کریم عذابی دردناک را برای عالمان اهل کتاب به جهت علاقه مندی آنان به چاپلوسی و ستایش بیجا در نظر گرفته و می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَيُنْسَ مَا يَشْتَرُونَ* لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا

وَيَحْيُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مَنْ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۱۸۷ و ۱۸۸)؛

و آن گاه که خداوند از اهل کتاب پیمان محکم گرفت که آن را حتماً برای مردم بیان کنید و کتمان‌ش نسازید، آن‌ها این را پشت سر انداختند و آن را به بهای ناچیزی فروختند، پس بدمعامله‌ای کردند* میندار آنان که به کردار زشت خود شادمانند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند، ستوده شوند، از عذاب الهی برکنارند، و برایشان عذابی دردناک است.

در کنز العمال روایتی بدین مضمون آمده است که: جماعتی از قبیله بنی عامر به محضر پیامبر(ص) وارد شدند و شروع به مداحی و ستایش آن حضرت کردند. پیامبر(ص) به آنان فرمود: سخن خود را بگویید، ولی مواظب باشید که شیطان شما را به زیاده‌روی در کلام و ادای نسازد (متقی هندی، ۱۳۹۱، ج ۱۶: ۲۶۶). حضرت با این سخن حکیمانه، هشدار می‌دهد که هرگاه زبان را به حال خود واگذارید، بیم آن می‌رود که از حدّ خود تجاوز کند و زیاده بر آنچه شایسته است، بگوید.

از حضرت علی(ع) نیز منقول است که به چاپلوسان فرمود: «از من تعریف و تمجید نکنید؛ چون یا دروغ می‌گویید (که در این صورت مرتکب گناه شده اید) یا راست می‌گویید؛ که من تنها در حدّ توان و وظیفه ام کار انجام داده ام و نیازی به تعریف و تمجید ندارم. ایشان به مدیران خود می‌فرمایند: «زنهار! انتخاب کارگزارانت را تنها بر اساس خوش بینی و اطمینان به آنان قرار مده؛ زیرا برخی از اطرافیان با چاپلوسی و خوش خدمتی تلاش می‌کنند خود را نزد فرمانداران، با تدبیر و وارسته و کاردان جا کنند. به همین دلیل است که پیامبر اکرم (ص) در نکوهش چاپلوسی و مدح بی جا می‌فرماید: «اَحْتُوا التَّرَابَ عَلٰى وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱)؛ به صورت چاپلوسان و مداحان خاک بپاشید.

(۵) تجسس

این واژه دراصل به معنای «با دست لمس کردن» و مجازاً به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاو برای شناسایی دیگران» آمده است (ازهری، ۱۹۶۷، ذیل جس). در قرآن کریم این واژه تنها یک بار به صورت «ولا تجسسوا» به کار رفته است (حجرات، ۱۲).

مفسران منظور از تجسس را در این آیه - که مورد نهی قرار گرفته - تفتیش کردن اسرار و امور پنهانی مؤمنان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۹۶۷، ج ۱۶: ۱۴۲). حاکم اسلامی نه تنها از تفتیش بدون دلیل نهی شده، بلکه بر پایه گمان و تردید هم مجاز نیست که به تفحص و تجسس

بپردازد؛ چرا که این امر بنا به فرموده رسول اکرم (ص) موجب فاسد شدن مردم می شود (ابوداود، بی تا، ج ۴: ۲۷۲). حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر به وی توصیه فرمودند که در عیوب مردم که بروی پوشیده است، کنجکاو نکند و تاحد ممکن خطابخش و جرم پوش باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

از مصادیق تجسس حرام، استماع مکالمات غیرعلنی اشخاص است که مشمول حکم آیه دوازدهم سوره حجرات و روایات مربوط به آن می گردد. در آموزه های روایی کسی که به رغم خواست افراد به گفتگوی آنان گوش دهد، نکوهش شده و جزایش در روز قیامت، ریختن سرب گذاخته در گوش وی ذکر گردیده است (حویزی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۹۳). در اصل ۲۵ ق. ا. ج. ۱ نیز انواع تجسس؛ از جمله ضبط و گوش کردن مکالمات تلفنی و استراق سمع ممنوع شده است.

فقه های اهل سنت جز احمد بن حنبل، تجسس از منکرات مخفی را روا ندانسته ولی تصریح کرده اند که اگر حاکم از راه خیر ثقه یا راهی دیگر مطلع شود (که عدم تجسس امکان پذیر است، موجب هتک حرمت گردد، می تواند تجسس باشد (رواس قلعه جی، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۱۶۸). پر واضح است که وقتی موضوع مصالح اجتماعی و حفظ امنیت جامعه به میان می آید، تجسس و تفتیش غیرقابل اجتناب است؛ زیرا دولت اسلامی ناگزیر باید از وضع دشمنان خارجی و فعالیت های آنان و نیز فعالیت های معارضان داخلی اطلاعات کافی کسب نماید. لذا، در مواردی تجسس جایز و حتی واجب می شود، از جمله؛ مراقبت از تحرکات نظامی دشمنان بیگانه، مراقبت از فعالیت های مخالفان و معاندان داخلی و جاسوسان، نظارت بر کارگزاران حکومت و نحوه عملکرد آنان و آگاه شدن از نیازها و مشکلات و شکایت های مردم (سبحانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۴۲). از آنجا که حفظ نظام جامعه اسلامی در برابر تهدیدات نظامی دشمنان از مهم ترین مصالح به شمار می رود، در جواز و ضرورت تجسس از نقشه ها و توانایی های بیگانگان تردید نشده است.

ادله ای مانند آیه دوازدهم سوره حجرات - که از تجسس نهی کرده - ناظر به روابط مسلمانان با یکدیگر است و تجسس در امور غیرمسلمانانی که با مسلمانان رابطه خصمانه دارند (کفار حربی)، مشمول آن نیست. به علاوه آیاتی مانند آیه ۶۰ سوره انفال - که مؤمنان را به تجهیز نظامی در برابر دشمنان خدا فرمان داده - خود از بهترین ادله وجوب تجسس است.

بنابر حدیثی از امام رضا (ع)، پیامبر (ص) هنگامی که لشکری گسیل می داشت، همراه فرمانده افراد مطمئنی می فرستاد تا در کارهای او تجسس کند (حمیدی، ۱۴۱۳: ۳۴۲). حضرت علی (ع) نیز در عهدنامه مالک اشتر به وی فرمان داد که کارهای کارگزارانش را

پی گیری کند و بازرسانی صادق و وفادار برای نظارت بر آنان بگمارد (نهج البلاغه، نامه ۱۵۳). همچنین به کعب بن مالک، یکی از کارگزارانش فرمود که به نظارت و بازرسی عملکرد مسئولان شهرها و قوای عراق بپردازد (محمودی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۵). نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که تجسس به عنوان یکی از آفات مدیریت، مداخله در امور شخصی دیگران می‌باشد که باعث هتک حرمت و تحقیر دیگران و برملا شدن عیب پنهانی افراد که خود عامل ایجاد اختلاف و گسستن روابط است، می‌شود.

۶) شتابزدگی و سستی

غالب صفات و خصوصیتی که به نوعی از نسبت برخوردارند، واجد دو بعد مثبت و منفی می‌باشند و یا به تعبیری دیگر، در شرایط مختلف، معنای اقتضایی دارند. قرآن کریم هنگامی که از واژه‌های «سَابِقُوا» (حدید، ۲۱)، «وَسَارِعُوا» (آل عمران، ۱۳۳) و «فَاسْتَيْقُوا» (بقره، ۱۴۸) استفاده کرده است، مراد شتاب در امر خیر و یا اصطلاحاً عجله مثبت می‌باشد. ولی آنچه برای مدیران، آفت و آسیب محسوب می‌شود، عجله و شتاب در معنای منفی مد نظر می‌باشد که شاید بتوان «شتاب زدگی» را بهترین معادل آن دانست. در قرآن کریم حتی در خصوص کارهای پسندیده نیز از شتابزدگی نهی شده است: «وَلَا تُعْجَلْ بِالْقُرْآنِ...» (طه، ۱۱۴).

از این رو، انجام دادن کارها، مستلزم وجود مقدمات و بسترسازی متناسب است؛ به نحوی که اگر مقدمات و زمینه‌های لازم به وجود نیاید، نمی‌توان به آن کار اقدام نمود و در صورت اقدام نیز معمولاً نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید. به همین دلیل است که شتابزدگی در مدیریت موجب بروز آسیب به سازمان و یا زمینه ساز مشکل و بحران می‌گردد.

بدیهی است همان گونه که شتاب زدگی در کارها پسندیده نیست و ممکن است پیامدهای ناگوار و پیش‌بینی نشده‌ای را به همراه داشته باشد، سستی و اهمال در امور نیز مطلوب نبوده و آثار مخربی به ارمغان خواهد آورد.

حضرت علی(ع) این موضوع را با زیبایی هرچه تمام تر به مالک اشتر توضیح می‌دهند: «ایاک والعجلة بالامور قبل اوانها والتسقط فيها عندا امكانها، او اللجاجة فيها اذا تنكرت اولوهن عنها اذا استوضحت فضع كل امر موضعه و اوقع كل امر موقعه» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، بپرهیز از شتاب در انجام دادن کارها قبل از رسیدن وقتشان؛ و سستی و اهمال در کارها آن گاه که انجام دادن کاری ممکن است؛ و از لجاجت در اموری که مبهم است، و ضعف و سستی در اموری که روشن است. پس هرکاری را در جای خودش قرار بده، و هرکاری را در وقت خود انجام بده.

از این رو، بهره مندی از عقل، و خردمندی اقتضا می کند که انسان هیچ کاری را شتابزده و نسنجیده انجام ندهد. بنابراین، مدیران عاقل و خردمند هرگز نسنجیده عمل نمی کنند و گرفتار شتابزدگی در عمل نمی شوند؛ چرا که واقف هستند لازمه مدیریت صحیح و منطقی این است که قبل از انجام دادن هر کار جوانب و زوایای مختلف آن به درستی بررسی و تبیین گردد تا امور به صورت نادرست انجام نگیرد.

در همین راستاست که رسول اکرم(ص) فرمودند: «اِنَّمَا اَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَلَوْ اَنَّ النَّاسَ تَشَبَهُوا لَمْ يَهْلِكْ اَحَدٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸ : ۳۴۰)؛ مردم را عجله هلاک می کند اگر مردم با تأنی کارها را انجام می دادند، کسی هلاک نمی شد.

۷) دنیا طلبی

آموزه های دینی، جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی دانند و با اعتراف به عظمت این دنیا، پیوسته حیات دیگری را که بسی عظیم تر است، گوشزد می کنند. لذا از منظر دین اسلام، انسان با این که از ثمرات همین دنیاست، ولی گستره وجود و حیاتش تا ورای دنیا هم گسترده شده است. لذا انسان با وسعت عظیم وجودی اش نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۷). حضرت علی(ع) می فرماید: «ولیس المتجران تری الدنیا لنفسک ثمنا» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)؛ بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی.

از دیدگاه قرآن کریم، دنیا طلبی مایه غفلت از آخرت، فخر فروشی و مباهات، فزون طلبی در مال و اولاد، سقوط از مقام معنوی، منشأ آرزوی طولانی، غرور و فریب و محرومیت از هدایت الهی می شود: « وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ بَلْ تُؤَوتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا » (اعلی، ۱۶ و ۱۵)؛ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید - درحالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

و یا در فرازی دیگر آمده است « اَعْلَمُوا اَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَابِهِ ثُمَّ يَهِيحُ فترأه مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ » (حدید، ۲۰)؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازیچه و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، ... و به هرحال زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!

قرآن کریم آثار ویران گر و منفی متعددی را برای دنیاگرایی ترسیم نموده که از جمله می توان به طغیان و سرکشی اشاره نمود: « وَمَا اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ اِلَّا قَالُ مُتْرَفُوها اِنَّا بِمَا

أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ، ۳۴)؛ و در هیچ شهر و دیاری، بیم دهنده و انذارگری، ارسال نکردیم مگر اینکه ثروتمندان عیاس آن ها گفتند: ما به آنچه فرستاده شده اید، کافریم.

آیه فوق مبین این نکته است که انسان حریص و دنیاطلب، زمانی که در میدان رقابت تجمل گرایی قرار می گیرد، جهت رسیدن به مقصود و بهره گیری از لذت های حیوانی، تمامی حدود و موانع را کنار زده، هیچ ضابطه و معیاری را در نظر نمی گیرد. همان گونه که رسول اکرم (ص) فرمودند: «حَبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصَمِّمُ» (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۸۰)؛ علاقه به چیزی؛ انسان را کور و کر می کند.

از دیگر آثار مخرب دنیاطلبی، انحطاط اجتماعی است. «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» (زمر، ۸)؛ هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او بازمی گردد اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آنچه را که به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خدا همتا قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد. بگو: چند روزی از کفرت بهره بگیر که از دوزخیان خواهی بود.

از دیگر نتایج و آثار ویران گر دنیاگرایی، می توان به وابستگی اقتصادی (نساء، ۵)، گسترش فحشا و منکرات (حدید، ۲۰) اشاره نمود.

نتیجه

قرآن کریم و روایات با بیان اصول و قواعد و ویژگی های اساسی رهبران و مدیران جامعه انسانی برآیند مثبت چنین مدیریتی را در سیره انبیای الهی یاد می کند. در مدیریت اسلامی، عقیده و ایمان و باورهای متکامل فکری متضمن سلامت و سعادت انسان است؛ چرا که شیوه مدیریت صحیح و روش های برخورد با دیگران، همه به نوع بینش و گرایش مدیر مربوط می شود که امیر مؤمنان در نامه های متعدد روش گزینش مدیران را توضیح داده و ملاک ها و ضوابط را براساس تقوی، ایمان، عدالت، امانت داری، ترس از معاد، قدرت و توانایی لازم، قاطعیت و مسئولیت پذیری می داند. بدیهی است اگر معیارهای فوق در گزینش مدیر منظور نگردد، آثار و نتایج تخریب کننده ای آن سازمان و بالتبع در سطحی کلان جامعه را در بر خواهد گرفت.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابطحی، سیدحسین. (۱۳۸۲)، اخلاق در مدیریت، نامه پژوهش، شماره ۵، تهران.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۳۸۱)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. بی تا، سنن ابو داود، دارالفکر.
- ازهری، محمدبن احمد. (۱۹۶۷)، الجامع الاحکام القرآن، قاهره.
- اقتداری، علی محمد. (۱۳۸۴)، سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات مولی.
- جوهری، اسماعیل. (۱۲۷۰ق)، الصحاح الغه، لبنان، دارالکتب العربی.
- حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم.
- حر عاملی، محمدبن الحسن. (۱۴۰۳)، وسایل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حمیری، عبدا... بن جعفر. (۱۴۱۳)، قرب الاسناد، بی جا.
- حویزی، علی بن جمعه. (۱۳۸۳)، نورالثقلین، قم، چاپ هاشم رسولی محلاتی.
- خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۷۸)، شرح دررالحکم و دررالکلم، قم، نشر معارف اهل بیت(ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۹)، المفردات، تهران، انتشارات نوید.
- رواس قلعه جی، محمد. (۱۴۲۱)، الموسوعه الفقهیه المیسره، کویت.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۳)، مفاهیم القرآن، بی جا.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی. (۱۳۸۸)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- فضل ا...، سید محمدحسین. (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۹۶۷)، الجامع الاحکام القرآن، قاهره.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام. (۱۳۹۱)، کنز العمال، حیدرآباد.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- محمودی، محمدباقر. (۱۳۸۷)، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت.
- مرکز مطالعات و پژوهش های اداری، (۱۳۶۵)، مدیریت اداری، تهران، سازمان امور اداری و استخدامی کشور.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷)، بیست گفتار، تهران، کوثر.